

راز استقرافی

شبهات در تصویری که روشنفکران سیاسی ایران از جامعه این کشور و مناسبات آن با دنیای خارج می‌سازند، در هدف‌هایی که برای این جامعه و دنیا متصور می‌شوند، در الگوسازی‌های سیاسی و اقتصادی و در عمل سیاسی آنها بازتاب می‌یابند و نقش آنها را در روند دموکراتیزه شدن جامعه ایران معین می‌کنند. در این نوشته آن شبهاتی که ناشی از واکنش این روشنفکران به دنیای مدرن هستند، مورد توجه خواهند بود. شبهاتی که صورت‌های مشخصی داشته‌اند، از جمله به صورت انواع تقلید و اعتراض رخ نموده‌اند و مانع شناخت جامعه و جهانی شده‌اند که روشنفکر سیاسی در تغییر یا تثبیت آن کوشیده است. به نظر نویسنده یکی از علل شبهه‌ساز بودن واکنش‌ها، تفاوت بین دنیا یا تمدن مدرن و تمدن پیش مدرنی است که از درون آن روشنفکر سیاسی ایرانی به دنیای مدرن می‌نگرد و از آن متأثر می‌شود. تفاوت مورد نظر در اینجا، در همه آن شرایطی که برای ایجاد و شناخت لازم‌اند وجود دارد. این شرایط در جایی تحقق یافته و در جای دیگر هنوز محقق نگردیده است.

این بود خلاصه‌ای از منظری که در بررسی نظریات روشنفکران سیاسی انتخاب کرده‌ام. از این منظر می‌توان به بررسی نظریات روشنفکران و سازمان‌های سیاسی متعلق به گرایش‌های سیاسی

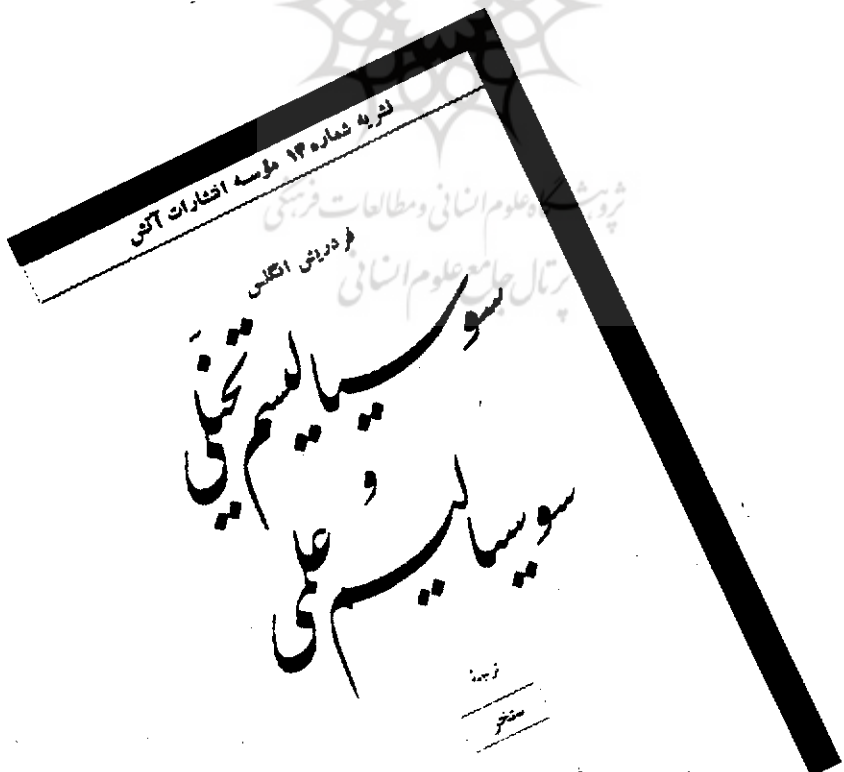
مختلف پرداخت. برای این تحقیق به اسناد کنگره‌ها و پلنوم‌ها، و برخی کتاب‌ها و مقالاتی که نویسندگان وابسته به حزب توده از ابتدای تشکیل آن تا گذشته اخیر درباره موضوعات فلسفی، تاریخی، جامعه‌شناختی، اقتصادی و سیاسی نوشته و منتشر کرده‌اند رجوع کرده‌ام. آنچه در زیر می‌خوانید به «تصویر حزب توده از جامعه ایران و جهان» می‌پردازد و موضوع آن نقد نظریات نویسندگان حزب توده درباره تحولات شکل اجتماعی یا شیوه تولیدی ایران در طول تاریخ تا دوره جدید است. اهمیت این نظریات از آن روست که مستقیماً در تصمیمات استراتژیک حزب توده تأثیر داشتند و نقش آنان را در روند دموکراتیک شدن جامعه ایران توضیح می‌دهند. معیار نقد، مآخذ نظریات و پرسش این است که آیا نظرها نتیجه پژوهش روشمند علمی واقعیات هستند یا در اثر تقلید یا اعتراض و یا هر دو به وجود آمده‌اند و سهم هر یک از این دور روش در نظرها به چه اندازه است؟ آن چه شرط نیست نظر نقد کننده درباره موضوع نظریه است. من می‌کوشم از قراردادن نظریه خود در مقابل نظریه نویسندگان پرهیز کنم و از آن معیاری برای درستی و یا نادرستی نسازم. از این رو نظر خود را مثلاً درباره این که شیوه تولیدی یا شکل اجتماعی در ایران پیش‌مدرن، فئودالی یا چیز دیگری بود بیان نمی‌کنم، بلکه تنها به ذکر نقص‌های روش شناختی‌ای می‌پردازم که به گمان من موجب شبهات در نظریات نویسندگان حزب توده شده‌اند. نقد بررسی نظریات در این فصل با آن چه نویسندگان حزب توده درباره «فئودالیسم» در ایران ابراز کرده‌اند آغاز می‌شود. به پیش از آن نیز می‌توان پرداخت، ولی از آنجا که نگاه به تاریخ به خاطر نتایج نگاه برای حال و آینده صورت می‌گیرد ضرورتی برای بررسی شکل یا شکل‌های اجتماعی مقدم بر آن و آنچه نویسندگان حزب توده در این باره نوشته‌اند نیست. صحبت از نویسندگان حزب توده شد. می‌دانیم که نویسنده اصلی این حزب، به ویژه در مسائلی که موضوع این بخش از کار است احسان طبری بود. بنابراین در این نوشته بیشتر سخن طبری است که بررسی می‌شود. در این کار جز در موارد استثنایی ضرورتی برای ذکر منابع مورد استفاده طبری و دیگر نویسندگان حزبی ندیده‌ام، آنها خود بر انطباق نظریات خود با منابع اصل اصرار دارند و هر جا که لازم دیده‌اند قول آن اصل را نقل کرده‌اند.

کلیات درباره شکل‌های اجتماعی در تاریخ

گفتار طبری در این موضوع متضمن دو گرایش ناسازگار با یکدیگر است. از یک طرف او آشکارا به پرهیز از تقلید و الگوگرایی تمایل دارد و از طرف دیگر نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند از احکام حزبی در موضوع مورد بحث، آنقدر فاصله بگیرد که مورد سرزنش واقع شود. پرسش مطرح برای او این است که آیا او باید در تعیین مراحل تحول شکل‌های اجتماعی در تاریخ ایران از احکامی که

مراجع ایدئولوژی درباره مراحل پنج‌گانه این تحول در پهنه تاریخ جهان صادر کرده‌اند پیروی کند، یا این که نظر خود را فقط بر بررسی داده‌های تاریخ ایران متکی سازد.

طبری خود بر نادرستی روش جزمی پیروی از الگوهای رسمی واقف است و پرهیز از آن را امری واجب می‌شمرد. او کار کسانی را که به اقتباس الگوی حزبی از مراحل تحول اجتماعی می‌پردازند به نقد می‌کشد و عمل آنها را مترداف با یکی از اشکال «دگماتیسم‌های فلسفه اجتماعی مارکس و انگلس» می‌شمرد. او می‌نویسد که «مطلق کردن این اشکال فراموش کردن تنوع عظیم شکل حرکت در جامعه» و «قابلیت انعطاف شگرف نسج اجتماعی» است.^۲ او توصیه می‌کند که «به جای جستجوی اشکال یونانی - رومی بردگی در ایران، به جای یافتن اشکال فرانسوی - آلمانی فنودالیسم در ایران، به جای جستجوی شکل انگلیسی - هلندی رشد سرمایه‌داری در کشور ما [باید] به دنبال یافتن آن اشکالی برویم که در این کشور پدیدار شده‌اند، او هشدار می‌دهد که اگر «بخواهیم الگوهای تجربیدی را برداریم و در ایران در جستجوی نظام بردگی از نوع یونان و رم یا نظام فنودالی از نوع اروپای غربی برآئیم یا دچار نومیدی می‌شویم یا مجبوریم برای واقعیات تعبیراتی بتراشیم و به دعاوی بدون مدرک دست‌نیم.» بنابراین او قول می‌دهد که خود از روش ناپسند «الگوسازی» بپرهیزد و سعی کند که تحلیل‌های منطقی خود را بر «نسج مشخص فاکتوگرافیک» استوار سازد.^۳



اما طبری با وجود توجه به این «تنوع عظیم» و به رغم تاکید بر لزوم پرهیز از الگوگرایی، تردیدی در صحت اشتغال نظریه مراحل پنجگانه تحول تاریخی جوامع انسانی بر تاریخ جامعه ایران به خود راه نمی‌دهد. «تنوع عظیم» در خود مراحل وارد نمی‌شود، بلکه تنها در ویژگی‌هایی وقوع می‌یابد که هر یک از آنها، مرحله‌ای را در تاریخ ایران به خود اختصاص داده‌اند. عبارت و جملاتی که از نوشته‌های او نقل کردیم هر یک جای در متنی دارند، با مقدمه‌ای شروع و یا با تک جمله‌ای خاتمه می‌پذیرند که دلالت بر قبول این شمول دارند: «با آن که مارکسیسم کوشید تا اشکال مشخص رشد جامعه (فرماسیون‌ها) را پیدا کند و تعاقب و توالی این اشکال را به مثابه مراحل رشد جامعه روشن سازد (کمون اولیه، بردگی، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم) نباید ویژگی‌های متنوع و رنگانگ آنها در جوامع و تاریخ‌های مختلف را از نظر دور داشت.^۴ در کشور ما باید به دنبال اشکالی رفت که «با آن که از جهت سرشت خود پدیده‌های جوامع دیگر بشری را تکرار می‌کند، از بسیاری جهات شکل بروز خود یگانه و ویژه است.»^۵ از نظر طبری تبدیل و تحول جوامع در درون نظام‌ها و شکل‌های نامبرده از زمره قوانین عامی است که در هر یک از جامعه‌های مشخص با ویژگی‌های آن جامعه بروز می‌کند. ویژگی می‌تواند گاه تا آنجا پیش برود که جامعه‌ای از یکی از شکل‌ها و مراحل «طفره» برود. آن را طی نکند و از روی آن به مرحله بعد پرواز کند، ولی این طفره خدش‌های به آن قانون عام وارد نمی‌کند؛ جهانشمولی آن ثابت می‌ماند.

نتیجه این رویکرد آن است که آن چه طبری در تاریخ جامعه ایران می‌یابد، چنان چه با معیارهای الگو ناسازگار باشد، آن را به حساب ویژگی‌ها می‌گذارد. ویژگی‌های یکی از اشکال عام، فئودالیسم، سرمایه‌داری و غیره. ولی پیش از آن که به ویژگی‌ها بپردازیم، ببینیم او بر چه اساس حکم بر این همانی یا حضور مراحل عام در تاریخ ایران می‌دهد، معیار او برای صدور این رای کدامند؟ پاسخ این سؤال مشکل نیست. معیار شباهت است، شباهت واقعی یا مفروض بین آن چه طبری در ایران می‌بیند و آنچه از نظر او شاخص‌های اصلی این شکل یا آن شکل اجتماعی می‌باشد.

دوران فئودالی

از نظر طبری شاخص‌های اصلی در مورد فئودالیسم مالکیت خصوصی زمین، سیستم واگذاری زمین و استثمار به شکل فئودالی آن هستند. طبری این هر سه را در نظام اجتماعی ایران پیش از آن که به هیبت سرمایه‌داری درآید، می‌بیند، ولی حکم او بر این حضور ناشی از مسامحاتی است که استنتاجات او را مورد سوال قرار می‌دهند: ۱- نسبت بین مالکیت خصوصی و مالکیت دولتی زمین را تعیین نمی‌کند. این در حالی است که او به وجود مالکیت دولتی زمین آگاه است.^۶ ۲- او وارد بحث

منشاء مالکیت خصوصی زمین و درجه ثبات آن در ایران نمی‌شود. او نمی‌پرسد که مالکیت خصوصی بزرگ که منظور اوست از انحلال مالکیت‌های خصوصی کوچک دهقانی حاصل شده است یا نتیجه تخصیص مالکیت دولتی به صورت انواع اقطاع، هدایا یا فروش زمین بوده است. این در حالی است که این تفاوت از نظر پیدایش و تثبیت مالکیت‌های خصوصی، پیدایش و تثبیت اشرافیت فئودالی و نظام حقوقی و سیاسی مربوطه اهمیت اساسی دارد. نکته دیگری که در این جا حائز اهمیت اساسی است این است که آیا شرایط جغرافیایی، مخصوصا مقتضیات آبیاری، اجازه پیدایش مالکیت خصوصی دهقانی را داده‌اند تا از انحلال آن مالکیت خصوصی آریایی به وجود آمده باشد، یا این که مالکیت در شکل دهقانی خود نیز اجتماعی بود؟^۳ - با این که طبری «همانندی» بین انواع واگذاری زمین در ایران (او از شکل‌های قطعه، قطعه، اقطاع، سیورغال و تیول نام می‌برد) و *feudum* اروپایی را محدود می‌کند و بین آنها قائل به تفاوت‌هایی در زمینه «مقررات قضایی و عرفی» می‌شود،^۴ اما این تفاوت‌ها حکم بر حضور یک ویژگی نمی‌دهد و بر وجود همانندی و شباهت پافشاری می‌کند؟^۴ - به نظر می‌رسد که برای طبری شاخص اصلی فئودالیسم استثمار فئودالی باشد، زیرا وقتی در بررسی ایران پس از انقلاب مشروطیت یا پس از انحلال تیولداری و تحدید مالکیت دولتی و مشروعیت یافتن مالکیت خصوصی زمین صحبت می‌کند باز نه تنها از ادامه حیات فئودالیسم در ایران سخن می‌گوید، بلکه قائل به «نوزایی و رونق مجدد» آن «به برکت خانواده پهلوی نیز می‌شود»^۵. این در حالی است که به قول خود او در این دوره «مالکیت جدید بورژوازی» در کشاورزی پیدا شده و تولید کالایی در آن نفوذ کرده است. پایه این نظر باز هم شباهتی است که او بین مزارعه و برخی دیگر از انواع بهره مالکانه ایرانی در یک طرف و نمونه‌های فئودالی آنها در اروپا از طرف دیگر می‌بیند و تفاوت‌ها را به حساب ویژگی‌ها می‌گذارد. طبری در اینجا نیز این سؤال را بدون پاسخ می‌گذارد که چرا می‌توان مزارعه را به رغم عنصر سرمایه‌گذرانۀ فئودالی که به شکل تهیه عوامل آب، بذر و جفت در آن رسوخ کرده است باز به فئودالیسم تحویل داد.^۶

حالا نوبت به ویژگی‌ها می‌رسد، طبری آنها را مخصوصا در کتاب برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران برمی‌شمرد. آنها را نقل می‌کنیم تا ببینیم وزن آنها در تعیین شکل اجتماعی ایران گذشته موثرتر بوده است یا وزن شباهت‌ها: ۱- بهره مالکانه را بیشتر به صورت جنسی و نقدی می‌پرداختند و نه به شکل بیگاری، ۲- دهقانان مخصوصا پس از اسلامی شدن ایران قانونا به زمین وابسته نبودند،^۷ ۳- مالکان و اقطاع داران در شهرها سکونت داشتند، بر آنها حکومت می‌کردند و در اثر محیط خفقان زده و ناامنی که بدین ترتیب در شهرها به وجود می‌آوردند تکامل بازرگانی و پیشه‌وری را کند می‌ساختند، ۴- روابط پولی و بازرگانی از بسط فراوان برخوردار

بودند، حتی در دوران ساسانیان کارگاه‌های بزرگ، مانوفاکتور «که گاه تا هزار کارگر داشتند» در ایران یافت می‌شدند. در همین رابطه طبری از وجود شهرهای بزرگ و آباد با بازارهای مهم، مساجد، مدارس و کاروانسراها، کتابخانه‌ها، حمام‌های عمومی، کاخ‌ها و باغ‌های فراوان خبر می‌دهد. ۵- او می‌نویسد سازمان اصناف پیشه‌وری انعطاف‌پذیر و باز بود و پیشه‌وری لاقفل در برخی از رشته‌ها متنوع بود. ۶- تعداد دهقانان و شبانان فتودالیزه نشده و طوایف و قبایل بیابانگرد فراوان بودند و تصادم چادرنشینان گله‌دار و کلبه‌نشینان زمین‌امری عادی بود. ۷- اقتصاد طبیعی، و روابط پدرسالاری در روستا و در میان طوایف چادرنشینان کاملاً مسلط بود. ۸- برده‌داری در درون فتودالیسم ایرانی ادامه یافته و این در حالی بود که بردگان از امکان تحرک اجتماعی برخوردار بودند و می‌توانستند حتی به مقام امارت و سلطنت دست بیابند.^۹ کشاورزی به ایجاد شبکه‌های منظم آبیاری مصنوعی نیاز داشت که تنها از عهده تشکلات بزرگ (دولت هخامنشی، اشکانی، ساسانی و شاهان در دوران پس از اسلام) برمی‌آمد و نه تنها کار دهقانان، بلکه حتی نیولداران و بازرگانان نیز نمی‌توانست باشد. ۱۰- تسلط شاهان بر سیستم آبیاری و املاک وسیع موجد «دسپوتیسم و استبداد سلطنتی» می‌شد و آن را به حد اعلا می‌رساند. این همان پدیده‌ای است «که مارکس آن را دسپوتیسم شرقی» می‌نامید.^{۱۲} تولید خرده کالایی و روابط پولی - کالایی در شهرها و حتی روستاها وجود داشت.^{۱۳} ۱۲- در ایران «آن سلسله مراتب (هیرارشی) روشن و مجهز به مقررات دقیق» که در «نظام اشرافیت فتودال اروپا، در کلیسای کاتولیک، در اصناف بازرگانی و پیشه‌وری» وجود داشت «نه تنها در این عرصه‌ها، بلکه حتی در ارتش نیز که به سلسله مراتب و انضباط به‌طور سرشتی نیازمند است ضعیف بود.»^{۱۴} فقدان ثبات «موجب دست به دست شدن دائمی زمین و مستغلات و دیگر اشکال ثروت» می‌شد و «تشکل و سنت‌را» از جامعه سلب می‌کرد.^{۱۵} ۱۴- نظام ایلاتی و عشایری که محیط مناسبی برای رشد مدنیت نبود عامل رکود مدنی و تخریب و بی‌ثباتی دائمی ... در زندگی کشور می‌شد. جامعه دودمانی دوران زرتشت تا دوران ما پایداری می‌کرد و نیرومند بود. مساله تضاد بین کوچنده و یکجانشین یکی از مسائل بغرنج بود که مانع ثبات اجتماعی و تراکم سنن و نظامات و توضیح محمل‌ها و زمینه‌های رشد می‌شد و امنیت را که شرط تکامل است بر باد می‌داد.^{۱۶}

حال این سئوال مطرح می‌شود که وقتی ویژگی‌ها چنان فراوانند و وزن آن‌ها در تعیین وضعیت جامعه ایران در طول دوران مورد نظر طبری^{۱۷} و یا حتی فراتر از آن، این چنین سنگین هستند، باز چگونه می‌توان از وجود و سلطه نظام فتودالی در ایران سخن گفت. آیا در جامعه‌ای که در آن مالکیت زمین عمدتاً در دست دولت متمرکز و مالکیت خصوصی دستخوش ناامنی و عدم ثبات دائمی بود، دولت بر مهم‌ترین عامل تولید کشاورزی که شکل اصلی تولید است، یعنی بر آن تسلط

داشت. شهرها نه محل سکونت و قدرت شهروندان، بلکه مرکز خودسری شاهان و تیولداران و خان‌ها بود، شیوه حکومت استبدادی، به شکل شرقی آن بود، از سلسله مراتب اشرافیت و مقررات لازم برای پایداری و نهادینه شدن آن خبری نبود و نظام ایلاتی و کوچندگی طی قرن‌های متمادی بر آن مسلط بوده و موجب رکود مدنیت در آن می‌شد^{۱۱} می‌توان هنوز از فتووالیسم سخن گفت، آیا نمی‌توان این ویژگی‌ها را اصل قرارداد و آن شاخص‌های فتووالیسم را به صفت ویژگی متّصِف کرد؟^{۱۲}

مهم‌تر از همه در این میان مسئلهٔ رکود است. می‌دانیم که آنچه در مرکز توجه نظریات مربوط به دوران‌بندی تاریخ قرار دارد، شرح تحول یا تکامل جوامع در طول تاریخ و گذار آنها از دورانی به دوران دیگر است. هر یک از این نظریات در عین حال می‌کوشد عوامل ایجابی گذار و تحول را شرح دهد. منظور نظریه مارکسیستی دوران‌ها نیز چیزی جز تبیین مراحل تکامل تاریخ و تشریح علل عبور جوامع از دورانی به دوران دیگر نیست. توجه به فتووالیسم در این نظریه مانند توجه به هر دوران دیگری تنها از آن رو دارای اهمیت است که مرحله‌ای از سیر تکاملی تاریخ را نمایش می‌دهد، تحول آن از مرحله پیشین به مرحله بعد را مشخص و علل این پویش را آشکار می‌سازد. حال اگر در جامعه‌ای بنابر علی سلطه با رکود بود، پویش به حد کفایت به وجود نیامد و تحول صورت نگرفت، دیگر چگونه می‌توان از وجود فتووالیسم سخن گفت که بنابر تعریف، دوره‌ای از مسیر تکاملی تاریخ می‌باشد و می‌بایستی در درون خود اسباب گذار به دوران بعد از خود، یعنی سرمایه داری را فراهم کند.

شکسته باد یوغ اسارت دهقان

دهقانان را از ظلم مالکین بزرگ
آموده کنید

مالکین بزرگ شیره دهقانان بی چیز
و خورده مالکین را می‌کنند

طبری، همان طور که دیدیم و خواهیم دید، خود معتقد به اصلیت رکود در جامعه ایران در دوران پیش از سرمایه‌داری است. او رکود مدنیت را که «طی قرن‌ها شاهد آن هستیم» نشان می‌دهد و در جایی قائل بر این می‌شود که «خطوط عمده نظام اقتصادی در کشور ما طی هزاره‌ها (با تغییرات اندکی) ادامه یافت.»^{۲۱} یک جا شاهد سترون بودن نوزایی فرهنگ ما می‌شود که به معنی ناپایداری رنسانس شرقی است^{۲۲} و در جای دیگر توضیح می‌دهد که این سترون بودن یا رکود که از قرن ششم هجری شروع شده بود تا قرن اخیر ادامه یافت.^{۲۳} او در عین حال به برخی از علل این رکود نیز اشاره می‌کند: شرایط جغرافیایی که موجب جان سختی نظام مدنیت سوز ایلاتی می‌شود، ناامنی که فقدان تراکم مادی و معنوی را به دنبال داشت و استبداد شرقی.

طبری در شرح ویژگی‌های نظام فئودالی در ایران به کرات از مفاهیمی استفاده می‌کند که با مارکس در تبیین نظریه خود درباره شیوه تولید آسیایی به کار برده است و با همان معنی را می‌دهند.^{۲۴} او هر گاه که می‌خواهد جامعه ایران یا شکل حکومت در آن را مشخص کند از عناوینی چون جامعه سنتی شرقی و رژیم استبدادی شرقی استفاده می‌کند.^{۲۵} او گاهی تا آنجا پیش می‌رود که حتی از تمدن سنتی آسیایی و یا تمدن شرقی و سنتی صحبت می‌کند.^{۲۶} که چون تمدن است مضمونی گسترده‌تر از جامعه و حکومت را بر ذهن آقاء می‌کند. استفاده از مفاهیم بنیادی نظریه مارکسیستی شیوه تولیدی آسیایی ظن خواننده را از این که برای طبری رکود، یکی از شاخص‌های اصلی شیوه تولیدی و صورت‌بندی اجتماعی در ایران بوده است تقویت می‌کند، زیرا شاخص اصلی شیوه تولید آسیایی در نظریه مارکس و انگلس همانا رکود حاکم بر این صورت‌بندی اجتماعی است. در حالی که جوامع اروپایی از این صورت‌بندی گذر می‌کنند دوران متاخر بر آن را تا دوران سرمایه‌داری پشت سر می‌گذارند، در هند، روسیه و برخی دیگر از سرزمین‌ها این شیوه سرسخت باقی می‌ماند یا اگر حرکتی از خود نشان بدهد باز از مرز این صورت‌بندی یا شکل اجتماعی خارج نمی‌شود.^{۲۷}

برای اثبات نظریه‌اش، طبری ناچار به پذیرش مقدماتی در استدلال‌هایش است: ۱- طبری برای توجیه و بافتشاری بر نظریه فئودالیسم ایرانی ادعا می‌کند که صحت نظریه شیوه تولید آسیایی در اواخر سال‌های ۶۰ قرن ۱۹ مورد تردید مارکس و انگلس قرار گرفته بود. زیرا آنها بررسی در مورد این نظریه را در این زمان دیگر متوقف کردند^{۲۸} ولی واقعیت این است که مارکس و انگلس هر یک تقریباً تا آخر عمر خود در قالب مکاتبات با نارودنیک‌های روسیه و یا در برخی مقالات درباره نوعی از شکل اجتماعی تولیدی آسیایی که هنوز در روستای این کشور متداول بود بحث می‌کردند و ظرفیت آن را برای تسهیل گذار جامعه روسی به دوران سوسیالیسم می‌سنجیدند.^{۲۹} عدم

ذکر تعلق آن مانوفاکتورهای بزرگ به حکومت، ۳- گریز از تأمل درباره منشأ مالکیت‌های ارضی خصوصی و اهمیت آن برای تعیین شکل اجتماعی، ۴- گریز از تأمل درباره نتیجه دولتی بودن نظام آبیاری برای مالکیت ارضی و تولید کشاورزی و در نتیجه برای تعیین شیوه تولیدی، ۵- گریز از تذکر این که عدم وابستگی دهقانان به زمین می‌توانست، همان طور که مارکس عنوان کرده است، ناشی از وابستگی آنها به حکومت به مثابه مالک اصلی بوده باشد، ۶- گریز از تأمل درباره این که علت انعطاف‌پذیری و باز بودن اصناف در درون نظام صنفی، بستگی این نظام به حکومت می‌توانست باشد. اعضای اصناف هم در عین رعیت و برده بودن در امور صنفی هم اختیار نداشتند.

البته اگر طبری قضاوت خود درباره نظام اجتماعی ایران در دوران مورد بحث را نه بر نظریه رسمی فئودالیسم، بلکه بر نظریه مارکسیستی شیوه تولید آسیایی متکی می‌کرد باز هم از مظان ابتلاء به تقلید به مثابه روش داوری خارج نمی‌شد. خروج از این ظن تنها در صورتی ممکن می‌شد که: ۱- اطلاعات کافی برای داوری درباره موضوع بحث در سطح اجتماع وجود می‌داشت، ۲- او بر این اطلاعات دسترسی پیدا می‌کرد^{۲۰} و در تحلیل خود تنها بر آنها تکیه می‌نمود، ۳- برخی از اطلاعات را مسکوت نمی‌گذاشت. ۴- مجبور به مراعات نظریات رسمی حزبی و اردوگاهی نبود. در این صورت او احتمالاً می‌توانست تنها پس از یک بررسی روشمند اطلاعات به یک نظریه کم و بیش نزدیک به واقعیت‌ها دربارهٔ چگونگی صورت‌بندی اجتماعی یا شیوه تولیدی در ایران آن زمان دست بیابد. ولی تأمین این شرایط همه از عهدهٔ او خارج بودند؛ یکی به این معنا که اطلاعات کافی وجود نداشت یا در دسترس نبود و دیگری نیز به این معنی که او برای داوری از قید تعلقات حزبی خارج نبود.

در آثار دیگر نویسندگان حزب توده یا در اسناد حزبی جایی ندیدیم که بحثی جداگانه درباره شیوه تولیدی یا شاکله اجتماعی در ایران پیش مدرن شده باشد. ولی هر جا که ذکری از این موضوع است، سخن از فئودالیسم می‌رود، یا به مثابه شکل اجتماعی حاکم در این دوره یا شکلی که در دوره جدید با سرمایه‌داری درآمیخته، شکل نیمه فئودال - نیمه مستعمره را بنا کرده و می‌رود که نابود شود. این هم چند نمونه: برنامه مصوب کنگره اول حزب توده «آثار اقتصادی رژیم کهنه اجتماعی ... شبانی و فئودالیسم» را به مبارزه دعوت می‌کند،^{۲۱} احمد قاسمی در سال ۱۳۲۲ در شرح این برنامه از این که «این وضع فلاکت بار فئودالیت» هنوز پابرجاست شکایت می‌کند.^{۲۲} صادق انصاری در سال ۱۳۲۷ در مردم ماهانه در شرح اشکال مالکیت ارضی در ایران قبل و بعد از انقلاب مشروطیت به این نتیجه می‌رسد که هرچه بوده «از حدود روابط فئودالیسم و نیمه فئودالیسم تجاوز نکرده» است^{۲۳} کیانوری در سال ۱۳۲۴ شرحی در یک و نیم صفحه بر «جامعه قدیم فئودالی ایران» می‌نویسد و

«فتودالیسم» را در کنار امپریالیسم مسئول عقب ماندگی ایران می‌شمرد.^{۳۴} ایرج اسکندری در اوایل دهه ۱۳۳۰ می‌نویسد که بیش از ۹ میلیون، از نزدیک به ۱۷ میلیون هکتار اراضی زیر کشت ایران متعلق به مالکین بزرگ و فتودال‌هاست.^{۳۵}

آنچه در این مبحث برای ما حائز اولین درجه اهمیت است اشتباهی است که می‌تواند از چنین رویکردی حتی در سطح تئوریک در تشخیص مناسبات بین طبقات و گروه‌های اجتماعی، رابطه آن‌ها با حکومت، با یکدیگر و با گرایش‌ها و رفتارهای سیاسی و فرهنگی آنان صورت بگیرد. هنگامی که جامعه را فتودالی می‌خوانند و در مرکز این نظام مجموعه‌ای از مالکان بزرگ خصوصی را قرار می‌دهند که بنیادگذار حکومت فتودالی می‌باشند و سیاست‌های آن را تعیین می‌کنند، در قاموس زبان حزبی خود ضرورتاً به این نتیجه می‌رسند که «تضاد عمده» در این جامعه همان تضاد بین فتودال‌ها و حکومت آنها در یک طرف و بقیه طبقات و قشرهای اجتماعی در طرف دیگر است. براساس این نتیجه جهت مبارزه را نیز تعیین می‌کنند. همه طبقات و قشرهای غیر فتودالی جامعه را به تشکیل جبهه متحد علیه فتودالیسم و دولت فتودالی فرا می‌خوانند و خود در پیشاپیش این جبهه مفروض به راه می‌افتند. ولی اگر بررسی صورت‌بندی به نتیجه دیگری می‌رسید، می‌پذیرفتند که مالکیت و تولید در انحصار دولت استبدادی است، یا آنجا که به نظر می‌رسد خصوصی باشد، آنی از دسترس خودسرانه و ستمگرانه حکومت خارج نیست در این صورت می‌دیدند که مثلاً اقطاع‌داران نیز از حکومت مرکزی دل خوشی ندارند، آنها نیز از جهت علاقه‌ای که به تبدیل اقطاع به ملک خصوصی خود دارند، هر جا که دست دهد با حکومت در می‌افتند، در این حالت چه بسا که «تضاد اصلی» را در جای دیگر سراغ می‌گرفتند، ترکیب دعوت شدگان به جبهه واحد را تغییر می‌دادند و سمت مبارزه را، دست کم در مرحله بلافصل «انقلاب»، در سوی دیگری می‌دیدند. اهمیت این فرض هنگامی روشن‌تر می‌شود که حوزه نظری و مطالعه تاریخی را ترک کنیم و توجه را به دورانی بگردانیم که حزب توده در آن فعالیت می‌کرد.

دوران نیمه فتودال - نیمه مستعمره

همان گونه که به پیروی از الگوی حزبی و اردوگاهی حکم بر وجود نظام فتودالی در ایران پیش از دوران جدید داده بودند باید شکل پس از آن را نیز سرمایه‌دارانه می‌خواندند. ولی بر حسب الگو، سرمایه‌داری از درون فتودالیسم نضج می‌گیرد و در اثر انحلال دیالکتیکی سازه‌های نظام اجتماعی فتودال به وجود می‌آید. حال اگر این اتفاق دیالکتیکی در ایران رخ نداد، علت را نه در فتودالیسم ایرانی، بلکه در ویژگی‌های آن باید جستجو کرد. در بالا به خاصیت رکودآور ویژگی‌ها از

قول طبری اشاره کردیم. ولی حالا که فتودالیسم ایرانی «سترون» شده است و دل به توقف داده است باید عامل دیگری باشد، که آن را به درون سرمایه‌داری سوق بدهد. این عامل طبیعتاً امپریالیسم است: «مقدر چنان بود که تمدن سنتی فتودالی ایران در قبال فشار نیرومند تمدن صنعتی سرمایه‌داری باختر زمین دچار بحران و تحولی تدریجی ولی ژرف و ریشه‌ای شود.»^{۲۶} مقدر آن بود که فتودالیسم ایرانی در اثر این فشار بیرونی جای خود را تدریجاً به سرمایه‌داری بدهد. این یک روند «دردناک» بود که با حکومت آغامحمدخان قاجار شروع شد و بیش از ۱۷۰ سال طول کشید.^{۲۷} شتاب این روند که در قرن ۱۹ هنوز بسیار کند بود در دوره پهلوی سرعت گرفت. رضا شاه تدارکات زیر بنایی و روبنایی آن را فراهم کرد و محمد رضا شاه آن را به انجام رساند.^{۲۸} حالا که به زعم این دیدگاه بنا بر آن است که جامعه ایرانی در این ۱۷۰ سال، روندگذار به نظام سرمایه‌داری را به انجام رسانده باشد هر چه در این مسیر اتفاق می‌افتد، به رغم برخی توقف‌ها و عقب‌گردهای گذشته، محمل و خدمتگر این روند بوده است، از تشکیل دولت متمرکز و استبدادی و متکی به ارتش عشایری آغامحمدخان گرفته تا اصلاحات ارضی محمدرضا شاه، از جنبش مذهبی محمدعلی باب گرفته تا جنبش مشروطیت، از اصلاحات امیرکبیر گرفته تا انقلاب سفید شاه، از فروپاشی پیشه‌وری سنتی ایران گرفته تا ایجاد صنایع جدید.

مالیات و سیورسات اربابی
 باید بکلی از میان برود
 باید در تقسیم محصول میان دهقان و مالک
 صرفه دهقان تجدید نظر شود
 امور زراعتی که مانند تقسیم آب، تعیین
 چراگاه و استیلا، از گاو و گاو آهن
 بلیت‌ها، عوارض و غیره بعمل آید
 نه آنکه بنا بر اراده مالک

بمنظور آسایش دهقانان باید در هر ده شورای
 آراء دهقانان با انتخاب تمام دهقانان

تکوین تدریجی سرمایه‌داری در ایران یعنی گذشتن از یک شکل میانی که طبری و همفکران او آن را به تبعیت از مراجع روسی و لنینی خود نیمه فئودال - نیمه مستعمره می‌خوانند.^{۳۸} در آثار طبری تعریفی دقیق از این شکل میانی ندیده‌ام. اما او در کتابی که درباره «جامعه ایران در دوران رضا شاه» منتشر کرد، «مالک نیمه فئودال» را تعریف می‌کند. تفاوت این با «اشراف فئودال و ایلخانان» این است که می‌تواند از قشرهای مختلف فوقانی و متوسط شهری برخیزد و با خرید دهات به واسطه و یا بی‌واسطه دهقانان را مورد استثمار قرار دهد. او این کار را نه تنها در چارچوب اقتصاد خود مصرفی و طبیعی بلکه در چارچوب اقتصاد کالایی که از او ان سلطنت ناصرالدین شاه در دهات ایران رخنه کرده بود انجام می‌دهد. شاخص دیگر او حفظ بسیاری از مزایای اجتماعی و حقوقی فئودال سابق، حفظ مزارعه و عوامل پنج‌گانه و اسلوب نسق‌بندی است. او «در عین حال به شکل به مراتب جدی‌تری نسبت به گذشته، ناقل اسلوب [تولید] کالایی به کشاورزی است».^{۳۹}

این تعریف چندین نقض دارد که از بی‌توجهی طبری به واقعیاتی ناشی می‌شود که او خود بر آنها آگاهی دارد. همان‌طور که قبلاً دیدیم، طبری خود می‌دانست که ما اشراف فئودال نداشتیم؛ در گذشته نیز مالکان، ساکن شهرها بودند و بعضاً در کار بازرگانی دست داشتند یا در درجه اول بازرگان بودند؛ استثمار بی و با واسطه دهقانان در آن زمان نیز مرسوم بود؛ دیدیم که خود طبری هم در مورد تولید کالایی در دوران به اصطلاح فئودالی گرفتار تشتت نظر بود؛ طبری هیچگاه توضیحی در این باره نداد که چرا نظام مزارعه و نسق‌بندی شاخص وجود فئودالیسم است. به مساله مزارعه پیشتر اشاره کردم. نسق‌بندی^{۴۰} نیز دست کم از نظر مارکس از شاخص‌های شیوه تولید آسیایی و نشان وجود نظام تصرف جمعی در روستا بود. او به نمونه‌های آن در هند و روسیه اشاره کرده بود.^{۴۱} اگر طبری در این مورد نظری دیگر می‌داشت باید دلایل آن را ذکر می‌کرد؛ از نظر حقوقی هم می‌دانیم که مالکان از مزایای دست کم ثابتی حتی نسبت به ملک خود برخوردار نبودند. دست حکومت بر آن ملک باز بود و رعیت نیز نه رعیت مالک، بلکه حکومت بود. آنچه در این مورد می‌توان از طبری پذیرفت این است که مثلاً در دوران رضا شاه در همه این شاخص‌ها تغییراتی به وجود آمده بود، اما برای این تغییر، از فئودالیسم به نیمه فئودالیسم احتیاج به مقدمه‌ای که مورد نظر طبری است لازم می‌باشد. جالب است که طبری در ذکر نشان‌های مالک نیمه فئودالی از تحولی که در نظام مالکیت در دوره جدید حاصل شده و در دوره رضا شاه ادامه یافته بود صحبتی نمی‌کند. منظور فروپاشی نظام مالکیت ارضی دولتی و نسخ تیول‌داری است که جای خود را به مالکیت خصوصی دادند. او احتمالاً از این نکته به این خاطر غافل می‌ماند که برای دوره پیش از آن نیز ترجیحاً معتقد به غلبه مالکیت خصوصی در نظام زمینداری ایران بود.^{۴۲}

در هر حال این یکی از مشخصات نظام نیمه فئودال - نیمه مستعمره در روستا است. بخش فئودالی آن را مالکیت و استثمار فئودالی تعیین می‌کند و بخش نیمه مستعمرگی یا سرمایه‌دارانه بودن آن را، تولید کالایی به مراتب جدی‌تر آن. استثمار فئودالی موجب می‌شود که حتی مالکان جدید هم به فئودالیسم آلوده بشوند. آنها تنها از این نظر فئودال خوانده نمی‌شوند که به طبقات متوسط و فوقانی شهر تعلق دارند. آنها نیمه فئودال‌اند. تولید کالایی در کشاورزی تنها شاخص نیمه مستعمره بودن این نظام نیست. از دست رفتن تدریجی استقلال سیاسی ایران بدون مستعمره شدن، سلطه سیاسی استعمار که به واسطه شبکه عظیمی از عمال و جیره‌خواران که در دربار، حرمسرا، اشرافیت، خان‌های عشایر، بازرگانان دلال، و ... اعمال می‌شود، اشکال مختلف نفوذ در اقتصاد ایران به اضافه تدابیر و نهادهایی که استعمار برای تحکیم سلطه خود به وجود آورده است سایر نشان‌های این نیمه دیگراند.^{۴۴} حاصل این روند نفوذ نظام سرمایه‌داری در بخشی از جامعه ایران می‌باشد. مسائل برخاسته از فئودالی خواندن آن نظامی را که به نیمه فئودالی تبدیل یافت دیدیم، می‌ماند اطلاق سرمایه‌داری به آن نظامی که تا این جا تنها با حالت نیمه‌گی آن آشنا شده‌ایم.

دوران سرمایه‌داری

تصور جامعه ایران به مثابه یک جامعه نیمه فئودال - نیمه مستعمره تا اواخر دوره اصلاحات ارضی سال‌های دههٔ چهل و اوایل سال‌های دههٔ پنجاه دوام می‌یابد، ولی به تناسب با رشد این اصلاحات به تدریج متزلزل و سرانجام رها می‌شود. در «طرح برنامه حزب تودهٔ ایران» که به تصویب پلنوم هفتم کمیته مرکزی حزب در سال ۱۳۳۹ می‌رسد، می‌خوانیم که «علیرغم بسط مناسبات سرمایه‌داری در شهر و نفوذ آن در ده، بقایای فئودالیسم به صورت رژیم ارباب - رعیتی در کشور ما وجود دارد».^{۴۵} پانزده سال بعد در طرح برنامه مصوب پلنوم پانزدهم که در سال ۱۳۵۴ تشکیل شد، صحبت از سرعتی است که در این فاصله روند گذار جامعه ایران به نظام سرمایه‌داری به خود گرفته بوده است.^{۴۶} از این سال به بعد آنچه نویسندگان حزب توده می‌بینند تقریباً چیز دیگری جز نظام سرمایه‌داری نیست، ولی سرمایه‌داری ای که به قول طبری دارای ویژگی‌های خود است.^{۴۷}

محمل این گذار یا آنچه حزب توده را وادار به قبول آن کرد اصلاحات ارضی است. در طرح برنامهٔ مصوب سال ۱۳۵۴ می‌خوانیم: «محتوای این اصلاحات عبارتست از ایجاد محمل‌ها و شرایط لازم برای بسط مناسبات سرمایه‌داری در روستای ایران به جای مناسبات ارباب - رعیتی و در نتیجه ایجاد شرایط مساعد برای توسعه سرمایه‌داری در سراسر کشور و گسترش بازار داخلی».^{۴۸} با

پذیرش این گذار حزب توده عملاً مجبور به تجدید نظر در حکمی می‌شود که پیش از آن بر صحت آن اصرار می‌ورزید. در حالی که پیش از آن حزب توده، رژیم نظام نیمه فئودالی - نیمه مستعمره را مانع رشد و تحول در جامعه ایران می‌خواند، اما حالا مجبور می‌شود بپذیرد همین رژیم محمل این تحول شده است. برای توجیه این اشتباه، حزب به آن عللی رجوع می‌کند که به زعم او رژیم را وادار به اصلاحات ارضی کردند. ولی برخی از این علل چنان غریبند که جز به کار تبلیغ نمی‌خورند. یکی از آنها، «مبارزات وسیع و نیرومند توده‌های مردم ... و در پیشاپیش آنها حزب توده ایران» است و علت دیگر تغییر روز افزون تناسب قوا در عرصه بین‌المللی به سود اردوگاه سوسیالیسم^{۸۰} اگر در صحت حکم اصلی علت اول در همان زمان هم تردید جایز بود در درستی علت دوم اکنون دیگر هیچ تردیدی روا نیست. می‌دانیم که هنگام شروع اصلاحات ارضی اگر توده‌های مردم مبارزه‌ای هم می‌کردند آنچه در پیشاپیش آن مبارزه وجود نداشت حزب توده بود. سرانش در مهاجرت بودند و آنچه در داخل از اعضا و هوادارانش باقیمانده بود در چنان حالتی از پراکندگی و پریشانی می‌زیستند که توانی برای پیشاپیش بودن برایشان باقی نمی‌گذاشت. این که تناسب قوا در عرصه بین‌المللی در آن زمان به سود اردوگاه سوسیالیسم بود نیز امری است که قبولش تنها برای پیروان ساده‌اندیش آن بارگاه ممکن بود.

تحولات، به هر علت انجام می‌یابند و به همین ترتیب، نتیجه بر حسب الگو ضرورتاً سرمایه‌دارانه است که بر جامعه ایران مسلط می‌شود. ولی در این مورد نیز در کنار «قوانین عام» ویژگی‌هایی جلوه‌گر می‌شوند که البته خدشه‌ای به صحت شمول آن قوانین عام در جامعه ایران وارد نمی‌کنند. ویژگی اول رشد ناموزون این نظام در جامعه ایران است. قبول ناموزون بودن رشد به مثابه یک ویژگی ظاهراً مفروض بر آن است که در جوامع اصلی سرمایه‌داری رشد این نظام به صورت همگون انجام گرفته و سرمایه‌داری، همزمان و هماهنگ در همه بخش‌های اقتصاد و اجتماع به وجود آمده بوده است. فرضی که منطقاً هم پذیرفتنی نیست. حاصل آن‌گونه رشد ناهمگون در جامعه ایران وجود همزمان عناصر سرمایه‌داری پیشرفته در کنار نهادهای سنتی و ماقبل سرمایه‌داری است. اولی به صورت سرمایه مالی و انحصاری در بخش خصوصی و تولید کالایی پیشرفته در آمده و دومی در شکل تولید کالایی خرد. اقتصاد طبیعی، مناسبات عشیرتی، نارسایی تاسیسات زیر بنایی و شمار بزرگ واحدهای کوچک و متوسط در صنعت باقیمانده است.^{۸۱} در گزارش کمیته مرکزی به پلنوم پانزدهم، نام چند گروه انحصاری را می‌خوانیم.^{۸۲} حمید صفری در این مورد خبرهای مفصل‌تری می‌دهد،^{۸۳} امکانات مالی بخش خصوصی به تصور او به آنچنان درجه‌ای رسیده که مسئله تمرکز را

در دستور روز قرار داده است. در این بخش یک سیستم بانکی به سرعت توسعه می‌یابد و فعالیت خود را به کلیه عرصه‌های اقتصادی گسترش می‌دهد.^{۳۲} تاکید بر سرعت رشد بخش خصوصی است. ویژگی دیگر سرمایه‌داری ایران تسلط سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی در همه حوزه‌های فعالیت اقتصادی است. از کشاورزی گرفته تا صنعت و معدن و بازرگانی. این تسلط از دایره اقتصاد نیز فراتر رفته و بر سیاست و فرهنگ نیز شامل شده است. اگر نام این تسلط در سال‌های پیش از افزایش درآمد ایران از فروش نفت وابستگی بود حالا دیگر «همپیوندی» یا «همپیوندی نابرابر» نامیده می‌شود. «اما همپیوندی وابستگی را تخفیف نمی‌دهد، بلکه به عمق و گسترش آن می‌افزاید. زیرا متکی بر همکاری و همیاری و منافع متقابل ایران با کشورهای امپریالیستی نیست، بلکه موجب تشدید غارت منابع طبیعی، درآمد ملی میهن ما بوده و به سود انحصارات و کشورهای امپریالیستی انجام می‌گیرد.»^{۳۳} همپیوندی یک «خصلت ویژه» وابستگی است. از مظاهر همپیوندی قبول کارکردهای خرده امپریالیستی توسط دولت ایران به نمایندگی از طرف امپریالیسم جهانی است. رشد گرایش‌های نظامی‌گری، صدور سرمایه از ایران به دنیای امپریالیستی، انجام کمک‌های مالی از جمله مصر، پاکستان و ترکیه برای جلوگیری از اوج یافتن نهضت‌های رهایی بخش در منطقه، غارت منابع نفت ایران و مصرف درآمد آن برای هدف‌ها و منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی امپریالیسم از مظاهر دیگران است.^{۳۴}



با این که نویسندگان حزب توده می‌خواهند در ضمن اعتقاد به جهان‌شمول بودن «قوانین عام» حاکم بر نظام سرمایه‌داری، به ویژگی‌های آن در ایران نیز توجه داشته باشند، ولی در شمارش این ویژگی‌ها، به نقش آنچه خود سرمایه‌داری دولتی در ایران می‌شمارند وقعی نمی‌گذارند. این در حالی است که آنها خود به اهمیت این بخش از اقتصاد ایران وقوف دارند. مسعود اخگر می‌نویسد: «دولت ایران با درآمد هنگفت خود که به طور عمده از راه به غارت دادن منابع و صنایع نفتی کشور تأمین می‌شود و با در دست داشتن تاسیسات عمده زیربنایی (شبکه راه‌ها و راه‌آهن و برق و آبیاری و ارتباطات و سدها و غیره) واحدهای بزرگ صنعتی و مالی نقش عظیمی در اقتصاد کشور و روند رشد سرمایه‌داری در ایران ایفا می‌کند».^{۶۶} صفری می‌نویسد که درآمد نفت حتی پیش از افزایش جهشی قیمت آن نیز همواره وزن سنگینی را در اقتصاد ایران به خود اختصاص می‌داد و پس از آن به تنهایی بیش از نیمی از تولید ناخالص ملی داخلی را تأمین می‌کند. او پس از یک مرور جزء به جزء بر فعالیت و حضور بخش دولتی در رشته‌های مختلف صنعت، ساختمان، خدمات، کشاورزی، و امور زیربنایی به نتایجی از این قبیل می‌رسد: آن چه در رشته تولید و مسائل تولید وجود دارد به طور عمده در انحصار بخش دولتی سرمایه‌داری است. می‌توان گفت بدون بخش دولتی و سرمایه‌گذاری‌های وسیع آن امکان رشد اقتصاد ایران در شرایط معاصر جهانی ناممکن می‌بود. هسته هر سه عنصر متشکله در اقتصاد ایران، یعنی مالکیت، داد و ستد، مصرف و تجدید تقسیم درآمد ملی سرمایه‌داری دولتی است.^{۶۷}

اهمیتی که نویسندگان حزب توده برای سهم بخش دولتی یا به قول خودشان سرمایه‌داری دولتی در اقتصاد ایران قائل می‌شوند آنها را وادار نمی‌کند که در ملاحظات سیاسی استراتژیک خود به آن نقش مستقل قابل توجهی بدهند. علت این است که آنها به تبعیت از مراجع ایدئولوژیک خود تنها نقش و کارکردی که برای بخش دولتی می‌شناسند خدمت به بخش خصوصی به طور اعم و سرمایه‌داری بزرگ به طور اخص (صرفنظر از داخلی و خارجی) می‌باشد و این خدمت از طریق به عهده گرفتن ایجاد تاسیسات زیربنایی، تاسیسات پر هزینه بی سود و کم سود مورد نیاز بخش خصوصی، واگذاری تاسیساتی که به مرحله سود دهی رسیده است به بخش خصوصی، ایجاد بورس اوراق بهادار خلاصه [این خدمت] با تمام سیاست‌های خود در زمینه‌های اقتصادی و مالی و برنامه‌ریزی انجام می‌شود.^{۶۸} همین تدابیر را صفری نیز در کتاب خود برمی‌شمرد و گاه به گاه به نتایجی از این نوع می‌رسد: رشد بخش خصوصی سرمایه‌داری رابطه مستقیم با حمایت همه جانبه دولت داشته و دارد. حمایت و کمک مالی دولت در آغاز رشد بانکداری خصوصی در ایران نقش بسیار مهمی داشته است.^{۶۹} اصل ایدئولوژیکی که صفری و همفکران او را وادار می‌کند رابطه بین دو

بخش خصوصی و دولتی در جامعه ایران را هم به نحوی که ذکر شد، ببینند در این جملات منعکس می‌شود «در هیچ نظام اجتماعی و اقتصادی بخش دولتی از جهت سمت طبقاتی خود یک پدیده بی‌طرف نیست و نمی‌تواند باشد. در هر جامعه‌ای بخش دولتی منعکس کننده منافع آن نیروهای اجتماعی است که حاکمیت دولتی را به دست دارند.» حال اگر حکم این جملات را با کلیت و قاطعیتی که ابراز می‌کنند، بپذیریم باز این سؤال پیش می‌آید که در ایران آن روز کدام یک از نیروهای اجتماعی، حاکمیت را در دست داشتند و دولت در خدمت کدام طبقه یا طبقات بود؟ در اینجا است که نویسندگان حزب دجار یک مشکل می‌شوند. از طرفی حکم قوانین عام اقتضاء می‌کند که حاکمیت را در دست بزرگ سرمایه‌داران، بازرگانان و مالکان بخش خصوصی ببینند و از طرف دیگر با پدیده‌ای به شکل «بورژوازی بوروکراتیک» روبرو می‌شوند که نمی‌توانند به آن بی‌اعتنا باشند. صفری از «قیمومیت بورژوازی بوروکراتیک» بر بخش دولتی - که دیدیم بخش عمده اقتصاد را در دست داشت - سخن می‌گوید و از «مبارزه شدیدی» خبر می‌دهد که روزی بین بخش خصوصی و دولت به «علت وابستگی شدید بخش خصوص سرمایه‌داری از دولت» در خواهد گرفت. ولی از آنجا که نمی‌تواند پدیده «بورژوازی بوروکراتیک» و «سرمایه‌داری دولتی» را چیزی بیرون از نظام سرمایه‌داری بخواند اعلام می‌کند که همین بورژوازی بوروکراتیک نیز کارکرد دیگری ندارد جز این که در خدمت رشد بخش خصوصی سرمایه‌داری در زرفا و پهنا درآید. اظهار نظرهای محافل وابسته به بخش خصوصی علیه بخش دولتی به زعم او به هیچ‌وجه به معنای آن نیست که دولت حامی سرمایه‌داران بزرگ نبوده و نیست. او حتی تا آنجا پیش می‌رود که مفاهیمی التقاطی تبیین می‌کند؛ او می‌نویسد «نمایندگان سرمایه‌داران» بزرگ در دولت و مجلس شورا و مجلس سنا و اکثر وزرای دارایی و اقتصاد، بازرگانی و مدیران عامل بانک‌های دولتی یا سرمایه‌دارند و یا از سهام‌داران شرکت‌های خصوصی و یا این که از افراد وابسته به سرمایه‌داران بزرگانند.^{۱۰} حال اگر اینها همان سرمایه‌داران بزرگ و یا نمایندگان آنها هستند پس سراغ متعلقان به «بورژوازی بوروکراتیک» را دیگر در کجا می‌توان داشت، آیا این که اکثر وزرا و ... از سهام‌داران شرکت‌های خصوصی هستند معنای دیگری جز این می‌تواند داشته باشد که بوروکرات‌ها با استفاده از موقعیت خود در دولت در اقتصاد بخش خصوصی نفوذ کرده و آن را در اختیار خود درآورده‌اند.

طبری نیز تضاد بین بخش خصوصی و دولتی را می‌بیند و تصور می‌کند که می‌تواند این مشکل را با توسل به تئوری بنیادریسم طوری حل کند که به صحت «قوانین عام» خدشه وارد نکند. به نظر او هم ناصرالدین شاه و هم رضا شاه و پسرش سیاست بنیادریسمی را اعمال می‌کردند. ناصرالدین شاه می‌خواست با این سیاست از سویی به نظام در حال ظهور سرمایه‌داری و موسسات و موازین آن

میدان دهد و از سوی دیگر سلطنت مستبده و قدرت اعیان و اشراف فئودال را حفظ کند. همین سیاست را رضا شاه بین فئودال‌ها و ملاکان از سویی و بورژوازی از سوی دیگر اعمال کرد. محمدرضا شاه هم می‌خواهد با دعوی انقلاب سفید به اصطلاح یک نظام مختلط از سرمایه‌داری و سوسیالیسم درست کند، ولی در همه جا هدفش حفظ سلطنت مستبد و منافع اساسی طبقات حاکمه و دفاع از نظام سرمایه‌داری است.^{۱۱}

در سطح تئوریک آنچه حزب توده را در امر تشخیص شکل‌بندی اجتماعی ایران دچار مشکل ساخته او را واداشت که حکم بر وجود سرمایه‌داری بدهد، تحدید این نظام به عناصر کمی اقتصادی آن یا اتکاء به شباهت‌ها بین این عناصر و نظایر آنها در جوامع سرمایه‌داری است. وجود سرمایه مالی، صنعتی و غیره، وجود صنعت مدرن، تولید کالایی گسترش یافته و نظام مزدکاری، نویسندگان حزب را بر آن می‌دارد که حکم بر سلطه نظام سرمایه‌داری در ایران بدهند، آن هم آن چنان نظام سرمایه‌دارانه‌ای که رو به تمرکز سرمایه، تشکیل سرمایه مالی مسلط بر حوزه‌های مختلف اقتصاد و به انحصار گذاشته و در حال در آمدن به صورت و خصلت امپریالیست است. آنچه موجب این تشخیص می‌شود غفلت از طرح چند سؤال بنیادی است:

آیا در این نظام انسان سرمایه‌دار، انسانی که نظام فئودالی را با نیروی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود در هم می‌شکند، نظام سرمایه‌داری را با همین نیرو بر پا می‌سازد، انسان عامل (سوزه)، پویا، نو آفرین، تولیدگر، خردورز، سخت کوش حضور مسلط دارد؟

آیا در این نظام شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مناسب با پیدایش این نوع انسان پیدا شده و به آن چنان درجه‌ای از رشد رسیده‌اند که به او اجازه مستقر ساختن مناسبات سرمایه‌داری را بدهند؟ آیا مالکیت خصوصی در نظام اجتماعی موجود از چنان گسترش، وزن، منزلت و آزادی‌ای که برای تشکیل سرمایه‌داری لازم است برخوردار است؟ آیا تسلط دولت بر نظام تولیدی، توزیعی و خدماتی اقتصاد در این جامعه به مالکیت خصوصی و فردیتی که باید محمل آن باشد اجازه انکشاف و تسلط می‌دهد؟

آیا در نظام ارزش‌ها و باورهای حاکم بر این جامعه آن چنان منزلتی برای تقدس‌شکنی، افسون‌زدایی، خردورزی، نوگرایی، دنیاطلبی، سودجویی، حساب دانی، سخت کوشی و انباشت تولیدی قائل می‌شوند که برای تشکیل نظام سرمایه‌داری لازمند. آنچه در جامعه انباشت و توزیع می‌شود بیشتر حاصل کار تولیدی است یا نتیجه بهره مالکانه و دیگر انواع رانت؟

آیا نظام سیاسی موجود به ضروریات تکوین و تکامل شهروندی، آزادی و مشارکت در امور سیاسی و تعلیم این موارد به اعضای جامعه دست کم تا آن اندازه که برای حکومت سرمایه‌دار لازم

است پاسخ مثبت می‌دهد؟ آیا آنجا که حکومت از نظر مالی نیاز چندانی به جامعه ندارد اجازه تسلط طبقات جامعه بر دولت را تا آن اندازه می‌دهد که بتوان از حکومت این طبقات سخن گفت؟

آیا نظامی که نه بر پایه پوپایی و تحول‌پذیری بستر اجتماعی خود به وجود آمده، بلکه زاده حرکتی است که از نظام سرمایه‌داری جهانی بر آن وارد شده است، الزاما دارای همان ماهیت عامل تحرک است؟ آیا سرمایه‌داری جهانی نمی‌تواند منافع خود در ایران را بدون تبدیل این جامعه به یک جامعه سرمایه‌دارانه تامین کند؟ حتی اگر این فرض را مسلم بشماریم که برخورد جامعه ایران با سرمایه‌داری جهانی نهایتا به گذار این جامعه به دوره سرمایه‌داری می‌انجامد آیا باز نمی‌توان این فرض را جدی گرفت که تا فرارسیدن آن نهایت، شکل دیگری از اجتماع می‌تواند در این کشور غالب باشد؟

لطمه به دموکراسی

شاید هنوز هم بتوان سئوال‌هایی از این نوع را مطرح کرد. ولی همین‌ها نیز منتظر پاسخ خود ایستاده‌اند. حالا بپردازیم به لطمه‌ای که این گونه تصورات به روند دموکراتیک جامعه ایران زده‌اند. امروز حتی بسیاری از آن توده‌ای‌هایی که هنوز در ایمان خود با فشاری می‌کنند منکر نقش منفی‌ای که این حزب در برخی از مقاطع این روند بازی کرده است نمی‌شوند. نقدهایی که کمیته مرکزی این حزب از جمله در قالب مصوبات پلنوم چهارم به خود روا داشته است اعتراف آشکار به این نقش است. این نقد را در رابطه با واکنش حزب توده در قبال سیاست این حزب نسبت به نظام برآمده از انقلاب نیز وارد دانسته‌اند. در مقاطع دیگر تاریخ حزب نیز با این نوع نقدها و اعترافات روبرو می‌شویم. سئوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا بین آن اشتباهاتی که موجب این نقدها شده‌اند تصویری که حزب به تبعیت از الگوهای مرجع از شکل‌های اجتماعی قالب در ایران داشته و تبلیغ کرده است یک رابطه علی وجود داشته است یا نه؟

در بحث راجع به فتودالیسم دیدیم که چگونه رای بر وجود این شکل اجتماعی یا حکم بر وجود یک نظام دولت محورانه استبدادی در ایران می‌توانست تأثیر در تعیین «تضاد عمده» در جامعه، سمت و هدف مبارزه و جایگاه نیروهای ذینفع و شرکت‌کننده در طرفین آن داشته باشد. نتیجه‌ای که در آن جا گرفتیم برای دوره ما بعد «فتودالیسم» هم صدق می‌کند. آنجا که حزب توده رای بر سلطه سرمایه‌داری و حکومت مالکان و سرمایه‌داران بزرگ، یا به اصطلاح بورژوازی کمپرداور می‌دهد خط میان دو جبهه دشمن را بین خلق و سرمایه‌داران می‌کشد، «تضاد عمده» اش را با این طبقات می‌بیند و خلق را به مبارزه بر علیه آنها و حکومتشان فرا می‌خواند و آنجا حتی بین این

طبقات و حکومت نیز جدایی می‌بیند، این‌ها را نیز در صف دست کم ذی‌علاقگان به مقدار کمی دموکراسی وارد می‌سازد و روی نیرویشان در مبارزه علیه استبداد حساب می‌کند. حال اگر بر نیرویی که می‌تواند دست کم در یک مرحله از تاریخ کشور در صف ذی‌علاقگان به دموکراسی قرار بگیرد، مهر دشمنی با آن را بزنند و مردم را به مبارزه با آن نیرو فرا بخوانند به نسبتی که مردم به این دعوت پاسخ مثبت فعال می‌دهند به ضایع شدن این نیرو و در نتیجه به روند دموکراتیک شدن جامعه زبان رسانده‌اند. این کار را حزب توده در عمل سیاسی خود به کرات انجام داد.

خداش‌ای که حزب توده در عمل مشخص سیاسی خود به روند دموکراتیک شدن جامعه ایران وارد کرد تنها ناشی از تصورات استقرایی آن حزب از صورتبندی جامعه ایران، ساختار طبقاتی و موقع اجتماعی حکومت در آن نبود. تصویری که حزب از دموکراسی و شرایط تحقق آن در درون و بیرون از ایران داشت نیز همانقدر بر این روند صدمه وارد می‌کرد که تصوراتش از ماهیت نیروها و مناسبات جهانی و سمت و سوی مبارزه بین آنها.

۸۶
تصویر

یادداشت‌ها

۱. نوشته زیر بخشی از فصلی از کتابی است با عنوان «مدرنیته، ادراک خدشه یافته و دموکراسی»، کتابی به زبان آلمانی در دست ویرایش برای چاپ است و در دست نگارش در شکل مفصل‌تر آن به زبان فارسی توسط خود نویسنده. موضوع کتاب بررسی اثرات شبه‌آفرین مدرنیته بر ذهن روشنفکران سیاسی ایران به طور عام است، و به طور خاص بر ذهن روشنفکران چپ ایران که از میانشان حزب توده و میراث‌خواران آن را به عنوان نمونه انتخاب کرده‌ام.
 ۲. احسان طبری، یادداشت‌ها و نوشته‌های فلسفی و اجتماعی، ۱۳۴۶، ص ۳۴
 ۳. احسان طبری، برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، ۱۳۴۸، ص ۱۵، ۱۰ و ۱۰
 ۴. احسان طبری، یادداشت‌ها و ... ص ۳۴
 ۵. برخی بررسی‌ها ... ص ۱۳
 ۶. احسان طبری: در سلسله مقالات - سخنی درباره شناخت جامعه کشور ما، که در روزنامه: مردم (۷ تا ۲۲ مرداد ۱۳۵۸) منتشر شد اشاراتی به تدوین نظریه جزمی مراحل پنجگانه تحول تاریخ در زمان حکومت استالین دارد. این سلسله مقالات در همان سال همراه با مقاله دیگری در کتابی با عنوان شمه‌ای درباره شناخت ایران و جهان تجدید چاپ شد.
 ۷. احسان طبری: جامعه ایران در دوره رضا شاه، ۱۳۵۶، ص ۲۶ سخنی: درباره ... مردم ۱۷ مرداد ۱۳۵۸، ص ۳
 ۸. احسان طبری: برخی بررسی‌ها ... ص ۳۱
 ۹. طبری، «سخنی درباره ...»، مردم، مرداد ۱۳۵۸، بخش ۶
 ۱۰. مارکس در جلد سوم سرمایه از یک نوع مشارکت نیمه سرمایه‌دارانه مالک و دهقان در تولید سراغ می‌دهد که شباهت به مزارعه در ایران دارد. نام این مشارکت Metaerick است. مجموعه آثار مارکس و انگلس، جلد ۲۵، ص ۸۱۱
- متن‌ری یک «شکل انتقالی از بهره مالکانه ابتدایی به بهره مالکانه سرمایه‌دارانه» است.

۱۰. مارکس در جلد سوم سرمایه از یک نوع مشارکت نیمه سرمایه‌دارانه مالک و دهقان در تولید سراغ می‌دهد که شباهت به مزارعه در ایران دارد. نام این مشارکت Metaerie است. مجموعه آثار مارکس و انگلس، جلد ۲۵، ص ۸۱۱. متهمی یک «شکل انتقالی از بهره مالکانه ابتدایی به بهره مالکانه سرمایه‌دازانه» است.
- ۱۱ ولی عملا و عرفا در برخی نقاط کشور به ویژه پس از دوران صفوی دیده می‌شود. سخنی درباره ... مردم ۱۷ مرداد ۱۳۵۸، ص ۱۲
۱۲. برخی بررسی‌ها ... ص ۳۱
- ۱۳ همانجا، ص ۱۹ و ۳۱
۱۵. احسان طبری: فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران ۱۳۵۴، ص ۱۲۹
- ۱۴ همانجا، ص ۳۱
۱۶. احسان طبری: جامعه ایران در دوران رضا شاه، ۱۳۵۶، ص ۷۵ در سلسله مقالات «سخنی درباره ...» نیز طبری این نظام را از جمله عوامل آن «رکود مدنی» ای می‌شمارد که «ما طی قرن‌ها شاهد آن هستیم». مردم ۸ مرداد ۱۳۵۸، ص ۳
۱۷. منظور دوران حاکمیت فتودالی است. طبری شروع پروسه فتودالیزاسیون در ایران را به اوآن حکومت هخامنشیان بر می‌گرداند. ن.ک به برخی بررسی‌ها ... ص ۲۲
۱۸. طبری در مقاله «درباره ادبیات ایران»، که در شماره یک مردم ماهانه سال ۱۳۲۵ منتشر شد اعلام می‌کند که در سرتاسر تاریخ ایران نظام شبانی در کنار نظام فتودالی در تضاد با یکدیگر می‌بیند و موجب یک محیط دائما متشنج در ایران می‌شدند. ص ۶
۱۹. ناگفته نماند که طبری در مقاله‌ای که در کیهان هویی در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۶۶ منتشر شد در نقد کتاب تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هیجدهم که از مورخان شوروی است مرحله‌بندی تاریخ ایران بر اساس الگوی مارکسیستی را مصنوعی می‌شمارد و اطلاق فتودالیسم بر دوره‌ای از این تاریخ را نادرست می‌خواند. این که این تجدید نظر حاصل چه عواملی است بحثی است جداگانه که جای خاص خود را می‌طلبد.
۲۰. احسان طبری جستارهایی از تاریخ ۱۳۶۱، ص ۱۵
۲۱. «سخنی درباره ...» در: مردم، مرداد ۱۳۵۸، بخش ۳
۲۲. برخی بررسی‌ها ... ص ۵۴
۲۳. نگارنده در سال ۱۳۵۴ این نظریه را در قالب مقاله مفصلی تحت عنوان «درباره شیوه‌های تولیدی اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری از نقطه نظر مارکس و انگلس» شرح داده و ترجمه برخی از مدارک آن را به آن ضمیمه کرده است. این مقاله در شماره اول مجله «سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی» در برلین منتشر شد و سپس به صورت کتابی در سال ۱۳۵۸ در تهران تجدید چاپ شد. در آن جا نام نویسنده به رسم نامقبول آن زمان ذکر نشده است.
۲۴. فروپاشی ... ص ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۹۱ و جستارهایی از ... ص ۱۶
۲۵. فروپاشی ... ص ۱۹
۲۶. برای توضیح مساله رکود در این شیوه تولیدی ن.ک مقاله مذکور در پاورقی شماره ۲۲
۲۷. سخنی درباره ... مردم، مرداد ۱۳۵۸، بخش ۴
۲۸. برای شرح این بحث ن.ک: ۱- به مقاله‌ی فوق‌الذکر نویسنده و ترجمه مدارک این گفته در ضمیمه آن مقاله. ترجمه چهار مدرک دیگر که نامه‌های انگلس به نیکلای ف. دانپلسون می‌باشد در شماره ۳ مجله سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی (آبان ۱۳۵۵) ص ۲۰۷ تا ۲۱۸ منتشر شده است. ۲- مقاله دیگر نویسنده با عنوان «شرایط انقلاب سوسیالیستی و

- راه رشد غیر سرمایه‌داری از نظر مارکس و انگلس، در مجله *المبا*، شماره اول، ۱۳۶۱، ص ۲۰ تا ۶۲ برای متن آلمانی مدارک ن.ک به مجموعه آثار مارکس و انگلس در جلد‌های ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۳۹، ۳۸
۲۹. طبری در مقدمه «برخی بررسی‌ها...» خود ذکر می‌کند که «متأسفانه در دوران نگارش این بررسی‌ها به علت وقوع در شرایط خاص ... مولف امکان نداشت از غناء واقعی منابع برخوردار باشد» ص ۱۰
۳۰. از شاخص‌های کار طبری یکی هم این است که در حین حفظ دعوی علمی بودن کار خویش به ندرت اتفاق می‌افتد: که منابع اطلاعاتی خود را ذکر کند.
۳۱. حزب توده در *ایران اسناد* و دیدگاه تهران ۱۳۵۸، ص ۶۵
۳۲. احمد قاسمی: «حزب توده چه می‌گوید و چه می‌خواهد» در: *اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران*، انتشارات مزدک، جلد ۸، ص ۲۲۲ در این نوشته قاسمی گاهی نیز از مفاهیم «ملوک الطوائفی» یا «خانخانی» به صورت مترادفات با مفهوم فتودالی استفاده می‌کند. این مسامحه که در برخی دیگر از اسناد حزب توده و دیگر نویسندگان نیز به چشم می‌خورد نمونه گویایی است برای این که چگونه با مترادف فرض کردن مفاهیم بومی و استقراری در معانی هر یک از آنها خلطه ایجاد می‌شود.
۳۳. مهندس صادق انصاری: «مالکیت ارضی در ایران» مردم ماهانه، شماره ۹ ص ۹۱
۳۴. نورالدین کیانوری: *اجتماع کنونی ما*، ص ۵ و ۷
۳۵. *خاطرات ایرج اسکندری*، چاپ خارج از کشور جلد ۴، ص ۱۵۱
۳۶. *فروپاشی ...* ص ۱۷
۳۷. همانجا ص ۱۹ و ۴۳
۳۸. همانجا، ص ۹۲، ۱۰۱، ۹۷ و طبری، جامعه ایران در ...، ص ۹۲، ۷ و طبری: برخی بررسی‌ها ... ص ۲۹
۳۹. حزب توده در سال ۱۳۳۶ یک اثر ماتوتسه دون را که درباره انقلاب چین و حزب کمونیست چین بود از زبان آلمانی به فارسی در آورده و منتشر کرد. در این کتاب که اصل آن در سال ۱۹۳۱ منتشر شده بود مائو وضعیت جامعه چین را نیمه فتودال و نیمه مستعمره می‌نامد.
۴۰. ص ۷۲
۴۱. نظام نسق بندی از دو عنصر بنیادی تشکیل می‌شود: ۱- حق تصرف یا نسق دهقان نسبت به بخش نامعینی از زمین روستا؛ ۲، تقسیم دوره‌ای این زمین بین دهقانان صاحب نسق یا صاحب حق تصرف. طبق نظر مارکس تقسیم دوره‌ای زمین نشان وجود نظام تصرف جمعی است که خود از وجود نوعی از انواع نظام زمین داری در شیوه تولید آسیایی خبر می‌دهد. ن.ک به مقاله فوق‌الذکر نویسنده بخش‌های ۲، ۴ و ۶
۴۲. ن.ک: به نامه مارکس و طرح‌های آن نامه به وراساولی، مجموعه آثار به زبان آلمانی، جلد ۱۹، رای شرح مفصل نظریات مارکس و انگلس در این مورد ن.ک: به مقاله فوق‌الذکر نویسنده: بخش‌های ۲، ۴ و ۶
۴۳. کیانوری در *اجتماع کنونی ما* (ص ۱۱) با این تحول توجه می‌کند، ولی در عین حال «عمده‌ترین خصوصیت» فتودالیسم را «مالکیت ملاک بر سرزمین‌ها» می‌شمرد.
۴۴. طبری، *فروپاشی ...* ص ۱۷، ۹۴ جامعه ایران در ...، ص ۹۳ در تعریف این نظام متشکل از دو نیمه کیانوری نیز کم و بیش همان مشخصاتی را بر می‌شمرد که طبری، ن.ک به «اجتماع کنونی ما» ص ۱۲
۴۵. ن.ک: به دیدگاه‌ها و اسناد حزب توده ایران، تهران ۱۳۵۹، ص ۴۱۲
۴۶. همانجا ص ۶۷۵

۴۷. احسان طبری، درباره برخی از مشخصات رشد اقتصادی - اجتماعی ایران در شرایط کنونی در: دنیا، شماره ۳ سال ۱۳۵۲، ص ۸ تا ۱۰ در فاصله سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۴ حزب در قالب اسناد و مقالات متعدد درباره این تحول و ارزیابی آن نظر خود را شرح داده است.

۴۸. حزب توده ایران: «دیدگاهها...» ص ۶۷۶

۴۹. ملکه محمدی مسئله ارضی در ایران ۱۳۵۲، ص ۱۶

۵۰. نویسندگان حزب توده در قالب مقالات و اسناد نسبتاً زیادی درباره «سرمایه‌داری» در ایران و ویژگی‌هایش اظهار نظر کرده‌اند. مفصل‌تر از همه در کتاب یک بررسی انتقادی از وضع کنونی اقتصاد ایران نوشته حمید صفری، سال ۱۳۶۵. در این جا صفحات ۱۰۴ و ۱۲۰

۵۱. ن.ک: دنیا شماره ۵ سال ۱۳۵۴، ص ۱۷

۵۲. صفری: یک بررسی... ص ۱۳۴ و ۱۷۳

۵۳. همانجا ص ۱۴۰ و ۱۷۳، اگر پدیده‌ها... ص ۲۴

۵۴. مسعود اخگر، نکاتی چند پیرامون همپیوندی اقتصادی دولت ایران با امپریالیسم، در دنیا، شماره ۳ سال ۱۳۵۳، ص

۱۱ تا ۱۳، اینجا ص ۱۱: صفری: همانجا ص ۱۶۶

۵۵. همانجا و طبری، «درباره برخی از مشکلات رشد اقتصادی - اجتماعی ایران در شرایط کنونی»، در دنیا سال ۱۳۵۳،

ص ۸ تا ۱۰

۵۶. اخگر، «پدیده‌ها و گرایش‌ها...» ص ۲۵

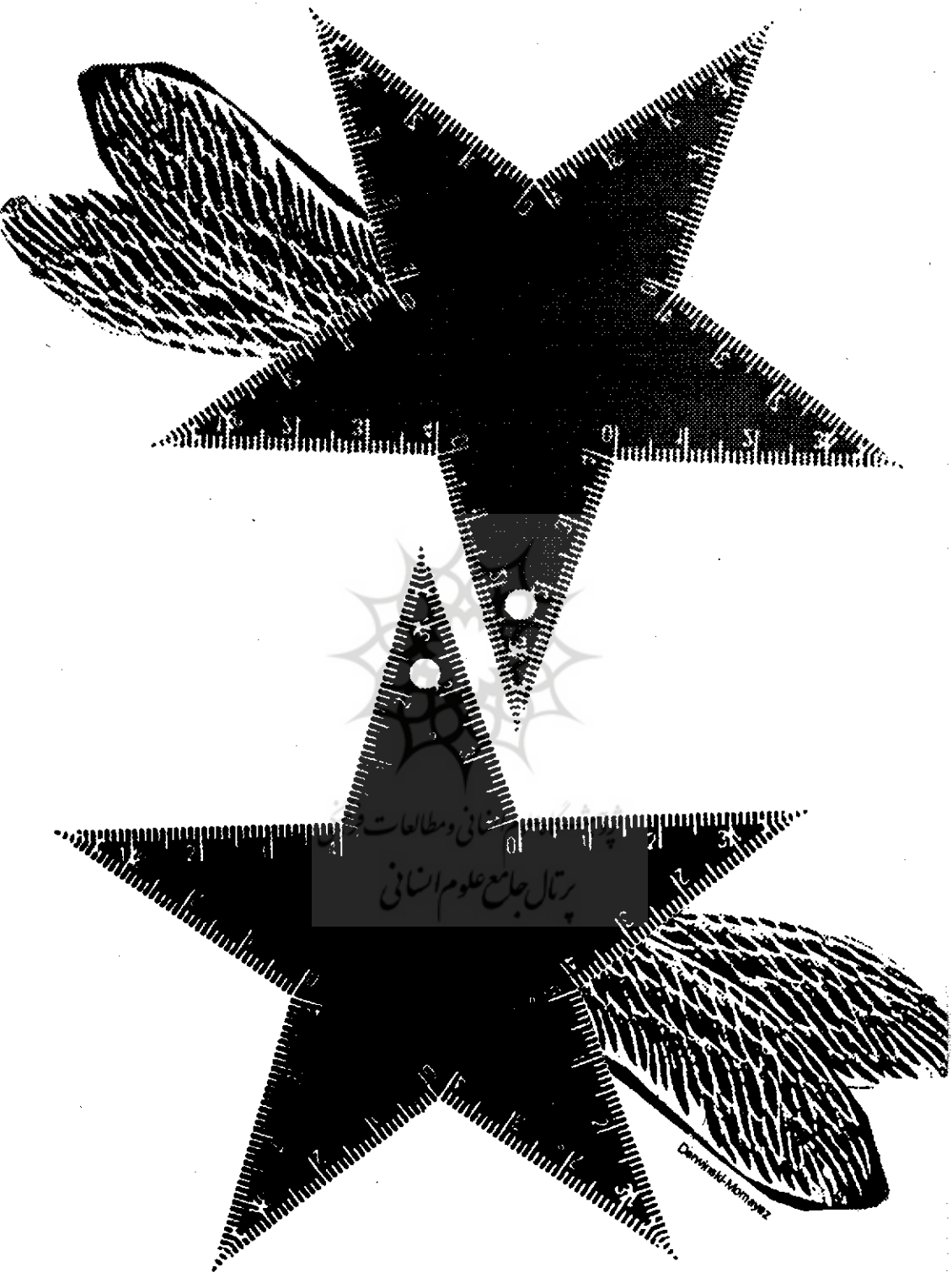
۵۷. صفری: «یک بررسی انتقادی...» ص ۵۰ و ۱۳۸ و ۱۵۹

۵۸. اخگر «پدیده‌ها و گرایش‌ها...» ص ۲۵

۵۹. صفری: همانجا ص ۱۱۹، ۱۲۷ و ۳۴

۶۰. همانجا ص ۱۵۰، ۱۴۸، ۱۷۲ و اخگر «پدیده‌ها و گرایش‌ها...» ص ۲۸

۶۱. طبری: «فروپاشی...» ص ۱۰۷



پستال جامع علوم انسانی
ششانی و مطالعات

Derwazi Komeez